

چکیده:

واژه «شخصیت» در ادبیات داستانی، معادل واژه کاراکتر «character» در زبان لاتین و در روانشناسی معادل واژه پرسون «persona» است که در تحلیل شخصیت‌های داستان در هر دو معنا و کاربرد خود مورد توجه است. شخصیت‌ها استعاره‌ای برای ذات و طبیعت بشر هستند و همان‌طور که هر کدام از اشخاص واقعی دارای ویژگی‌های روحی و روانی هستند، انسان‌های غیر واقعی داستان نیز می‌توانند دارای همین ویژگی‌ها باشند. ضمن این که شخصیت‌های داستانی را بهتر از انسان‌های واقعی و افرادی که با آن‌ها در ارتباط هستیم، می‌توان شناخت. از سوی دیگر، جنسیت نویسنده در انتخاب این شخصیت داستانی و نحوه پردازش آن بسیار موثر و حائز اهمیت است. به دلیل اهمیت شخصیت و شخصیت پرداززی در ادبیات داستانی و تأثیر جنسیت نویسنده به عنوان یک زن، پژوهش حاضر به بررسی این مباحث در بیست داستان کوتاه از بیست نویسنده زن ایرانی می‌پردازد. از نظر نوع شخصیت‌های انتخابی و شیوه شخصیت پرداززی در این بیست داستان کوتاه، اکثر شخصیت‌های اصلی، زن هستند و تعداد شخصیت‌های زن در این داستان‌ها بیشتر از شخصیت‌های مرد است. نویسندگان زن نیز بیشتر از شیوه شخصیت پرداززی غیر مستقیم برای پردازش شخصیت‌های داستانشان استفاده می‌کنند. همچنین زاویه دید اکثر داستان‌ها سوم شخص مفرد است. در کل می‌توان گفت که این بیست نویسنده زن چندان در پردازش داستان‌هایشان چه از نظر موضوع، محتوا و درون مایه و چه از نظر شخصیت و شخصیت پرداززی موفق نبوده‌اند. این نتیجه گیری بر اساس، بررسی یک داستان منتخب از این نویسندگان است و سایر آثار آنان مورد بررسی قرار نگرفته است. از بین این نویسندگان سیمین دانشور (با داستان صورتخانه) موفقیت بیشتری کسب کرده است و داستانش پخته و منسجم تر است.

واژگان کلیدی:

داستان کوتاه، نویسندگان زن، شخصیت، شخصیت پرداززی، جنسیت

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات
۱۰.....	۱-۱- بیان مسئله
۱۱.....	۲-۱- پیشینه تحقیق
۱۱.....	۳-۱- اهداف تحقیق
۱۱.....	۴-۱- فرضیه‌های تحقیق
۱۲.....	۵-۱- روش تحقیق
	فصل دوم: داستان و شخصیت‌پردازی در داستان
۱۴.....	۱-۲- ادبیات
۱۴.....	۲-۲- ادبیات داستانی
۱۵.....	۱-۲-۲- داستان و داستان کوتاه
۱۷.....	۳-۲- شخصیت و شخصیت‌پردازی
۱۸.....	۱-۳-۲- پیشینه تاریخی شخصیت‌شناسی
۱۹.....	۲-۳-۲- انواع شخصیت‌های داستانی
۲۲.....	۳-۳-۲- شخصیت‌پردازی
۲۳.....	۱-۳-۳-۲- شیوه‌های شخصیت‌پردازی
۲۴.....	۱-۱-۳-۳-۲- روش مستقیم
۲۵.....	۲-۱-۳-۳-۲- روش غیر مستقیم

- ۲۶..... کنش ۱-۲-۱-۳-۳-۲
- ۲۷..... گفتگو ۲-۲-۱-۳-۳-۲
- ۲۸..... نام ۳-۲-۱-۳-۳-۲
- ۲۹..... توصیف قیافه ظاهری ۴-۲-۱-۳-۳-۲
- ۳۰..... زاویه دید ۴-۲
- ۳۱..... جنسیت ۵-۲
- ۳۲..... تعریف جنسیت ۱-۵-۲
- ۳۳..... رابطه جنسیت، داستان و شخصیت داستانی ۲-۵-۲
- ۳۳..... جنسیت و زبان ۳-۵-۲
- ۳۶..... زنانه نویسی و سبک زنانه ۶-۲

فصل سوم: بررسی رابطه جنسیت و شخصیت پردازی در بیست داستان کوتاه بیست نویسنده زن

- ۳۹..... زندگی نامه و آثار نویسندگان مورد بحث ۱-۳
- ۳۹..... فرخنده آقایی ۱-۱-۳
- ۴۰..... شیوا ارسطویی ۲-۱-۳
- ۴۲..... زهره حاتمی ۳-۱-۳
- ۴۲..... بنفشه حجازی ۴-۱-۳
- ۴۲..... خاطره حجازی ۵-۱-۳
- ۴۳..... مهین خدیوی ۶-۱-۳
- ۴۳..... فریده خردمند ۷-۱-۳
- ۴۴..... سیمین دانشور ۸-۱-۳

- ۴۴..... ۹-۱-۳- میترا داور
- ۴۵..... ۱۰-۱-۳- فریده رازی
- ۴۶..... ۱۱-۱-۳- مه‌کامه رحیم‌زاده
- ۴۶..... ۱۲-۱-۳- فرشته ساری
- ۴۷..... ۱۳-۱-۳- منصوره شریف‌زاده
- ۴۸..... ۱۴-۱-۳- ناهید طباطبایی
- ۴۸..... ۱۵-۱-۳- پوران فرخزاد
- ۴۹..... ۱۶-۱-۳- ناهید کبیری
- ۴۹..... ۱۷-۱-۳- فرزانه کرم‌پور
- ۴۹..... ۱۸-۱-۳- فرشته مولوی
- ۵۰..... ۱۹-۱-۳- فریبا وفی
- ۵۰..... ۲۰-۱-۳- زینب یوسفی
- ۵۱..... ۲-۳- بررسی و تحلیل داستان‌ها
- ۵۱..... ۱-۲-۳- داستان بخت، بخت اول
- ۵۱..... ۱-۱-۲-۳- خلاصه داستان
- ۵۱..... ۲-۱-۲-۳- شخصیت‌ها
- ۵۴..... ۳-۱-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۵۶..... ۲-۲-۳- داستان تقسیم
- ۵۶..... ۱-۲-۲-۳- خلاصه داستان
- ۵۷..... ۲-۲-۲-۳- شخصیت‌ها

- ۵۸..... ۳-۲-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۶۱..... ۳-۲-۳- داستان خانه‌ای در ابرآلودترین بلوار جهان
- ۶۱..... ۳-۲-۳-۱- خلاصه داستان
- ۶۱..... ۳-۲-۳-۲- شخصیت‌ها
- ۶۳..... ۳-۳-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۶۵..... ۳-۲-۴- داستان یک اتفاق ساده
- ۶۵..... ۳-۲-۴-۱- خلاصه داستان
- ۶۶..... ۳-۲-۴-۲- شخصیت‌ها
- ۶۷..... ۳-۲-۴-۳- شخصیت‌پردازی
- ۷۰..... ۳-۲-۵- داستان وقتی آقا می‌میرد
- ۷۰..... ۳-۲-۵-۱- خلاصه داستان
- ۷۰..... ۳-۲-۵-۲- شخصیت‌ها
- ۷۱..... ۳-۲-۵-۳- شخصیت‌پردازی
- ۷۴..... ۳-۲-۶- داستان یک گفتگو
- ۷۴..... ۳-۲-۶-۱- خلاصه داستان
- ۷۴..... ۳-۲-۶-۲- شخصیت‌ها
- ۷۵..... ۳-۲-۶-۳- شخصیت‌پردازی
- ۷۶..... ۳-۲-۷- داستان VANDERBILT
- ۷۶..... ۳-۲-۷-۱- خلاصه داستان
- ۷۷..... ۳-۲-۷-۲- شخصیت‌ها

- ۷۷..... ۳-۷-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۸۰..... ۳-۲-۸- داستان صورتخانه
- ۸۰..... ۳-۲-۸-۱- خلاصه داستان
- ۸۰..... ۳-۲-۸-۲- شخصیت‌ها
- ۸۱..... ۳-۲-۸-۳- شخصیت‌پردازی
- ۸۴..... ۳-۲-۹- داستان خوشگلا دو دستی می‌زنند
- ۸۴..... ۳-۲-۹-۱- خلاصه داستان
- ۸۵..... ۳-۲-۹-۲- شخصیت‌ها
- ۸۶..... ۳-۲-۹-۳- شخصیت‌پردازی
- ۸۸..... ۳-۲-۱۰- داستان زنی با چتر زیر باران
- ۸۸..... ۳-۲-۱۰-۱- خلاصه داستان
- ۸۸..... ۳-۲-۱۰-۲- شخصیت‌ها
- ۹۰..... ۳-۲-۱۰-۳- شخصیت‌پردازی
- ۹۲..... ۳-۲-۱۱- داستان پشت به خورشید
- ۹۲..... ۳-۲-۱۱-۱- خلاصه داستان
- ۹۲..... ۳-۲-۱۱-۲- شخصیت‌ها
- ۹۵..... ۳-۲-۱۱-۳- شخصیت‌پردازی
- ۹۸..... ۳-۲-۱۲- داستان زمان گمشده
- ۹۸..... ۳-۲-۱۲-۱- خلاصه داستان
- ۹۸..... ۳-۲-۱۲-۲- شخصیت‌ها

- ۱۰۰..... ۳-۱۲-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۱۰۲..... ۳-۲-۱۳- داستان جام و مار
- ۱۰۲..... ۳-۲-۱۳-۱- خلاصه داستان
- ۱۰۲..... ۳-۲-۱۳-۲- شخصیت‌ها
- ۱۰۴..... ۳-۱۳-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۱۰۵..... ۳-۲-۱۴- داستان حرفی برای گفتن
- ۱۰۵..... ۳-۲-۱۴-۱- خلاصه داستان
- ۱۰۶..... ۳-۲-۱۴-۲- شخصیت‌ها
- ۱۰۷..... ۳-۱۴-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۱۰۸..... ۳-۲-۱۵- داستان دره‌ی موش‌ها
- ۱۰۸..... ۳-۲-۱۵-۱- خلاصه داستان
- ۱۰۹..... ۳-۲-۱۵-۲- شخصیت‌ها
- ۱۱۰..... ۳-۱۵-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۱۱۲..... ۳-۲-۱۶- داستان عروسی بهار
- ۱۱۲..... ۳-۲-۱۶-۱- خلاصه داستان
- ۱۱۲..... ۳-۲-۱۶-۲- شخصیت‌ها
- ۱۱۶..... ۳-۱۶-۲-۳- شخصیت‌پردازی
- ۱۱۸..... ۳-۲-۱۷- داستان سربند
- ۱۱۸..... ۳-۲-۱۷-۱- خلاصه داستان
- ۱۱۸..... ۳-۲-۱۷-۲- شخصیت‌ها

- ۱۲۱..... ۳-۱۷-۲-۳- شخصیت پردازی
- ۱۲۳..... ۳-۱۸-۲-۳- داستان خاله مومی
- ۱۲۳..... ۳-۱۸-۲-۱- خلاصه داستان
- ۱۲۳..... ۳-۱۸-۲-۲- شخصیت‌ها
- ۱۲۵..... ۳-۱۸-۲-۳- شخصیت پردازی
- ۱۲۷..... ۳-۱۹-۲-۳- داستان سازی برای من
- ۱۲۷..... ۳-۱۹-۲-۱- خلاصه داستان
- ۱۲۷..... ۳-۱۹-۲-۲- شخصیت‌ها
- ۱۲۸..... ۳-۱۹-۲-۳- شخصیت پردازی
- ۱۳۰..... ۳-۲۰-۲-۳- داستان افعی خیال
- ۱۳۰..... ۳-۲۰-۲-۱- خلاصه داستان
- ۱۳۰..... ۳-۲۰-۲-۲- شخصیت‌ها
- ۱۳۱..... ۳-۲۰-۲-۳- شخصیت پردازی
- ۱۳۶..... نتایج پژوهش
- ۱۳۸..... فهرست منابع

فهرست نمودارها و جداول

- نمودار ۱-۲- انواع شیوه‌های شخصیت‌پردازی ۲۶
- نمودار ۲-۲- انواع زاویه دید ۳۰
- جدول ۱-۳- انواع شخصیت ۱۳۳
- جدول ۲-۳- انواع شخصیت‌ها ۱۳۳
- جدول ۳-۳- انواع زاویه دید ۱۳۴
- جدول ۴-۳- انواع جمله ۱۳۵
- جدول ۵-۳- نام و نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی ۱۳۶

فصل اول

کلیات

مقدمه:

۱-۱- بیان مسئله:

شخصیت‌ها، یکی از عناصر مهم و جزء لاینفک داستان به شمار می‌روند؛ تا جایی که هیچ اثر ادبی را نمی‌توان یافت که از حداقل یک شخصیت که شخصیت‌راوی است، خالی باشد. زیرا در هر اثر ادبی حضور حداقل کسی که چیزی را بیان یا روایت می‌کند لازم است و این عنصر پایه‌ی ساختمان یک اثر ادبی محسوب می‌شود. شخصیت‌ها روند داستان را پیش می‌برند و رفتار و کنش آن‌ها، نقش اساسی در داستان دارد.

در دوره‌ی معاصر با ورود زنان به قلمرو خلاقیت‌های ادبی، نوع دیگری از داستان نویسی ظهور یافت که خالق قهرمانان آن، زنان بودند. زنان ایرانی در دو دهه‌ی اخیر مجموعه‌ی بزرگی از ادبیات زنانه رامنشر کردند، به همین جهت اهمیت تاثیر جنسیت نویسنده در انتخاب شخصیت‌های داستانی و نوع پردازش آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. باتوجه به اهمیت این مساله، در این پژوهش سعی شده است، دو مقوله‌ی مهم شخصیت و شخصیت پردازي و رابطه‌ی آن با جنسیت نویسنده، در بیست داستان کوتاه از بیست نویسنده زن ایرانی مورد بررسی قرار گیرد. در تحلیل شخصیت‌ها، سعی شده است که شخصیت‌های داستان و ویژگی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد؛ همچنین به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود که: نویسنده از چه شیوه‌ای برای پردازش آن‌ها استفاده کرده است و آیا جنسیت نویسنده به عنوان یک زن در انتخاب و پردازش شخصیت‌های داستانی تاثیری داشته است؟

شخصیت پردازي نیز از جمله موارد مهم مورد بررسی در این مطالعه است که در فصل سوم ذیل تحلیل شخصیت‌ها در بیست داستان کوتاه، شیوه‌های شخصیت پردازي از جمله شخصیت پردازي مستقیم و شخصیت پردازي غیر مستقیم که اعم از کنش، گفتگو، نام و توصیف ظاهری شخصیت‌هاست و ارتباط و تاثیر جنسیت نویسنده با شخصیت‌های داستانی، بررسی شده است.

این پژوهش با مشکلات و دشواری‌هایی همراه بوده است که کار را بر نگارنده سخت می‌کرد. از جمله آن که نویسندگان انتخاب شده، اکثراً از نویسندگان تازه وارد هستند که شمار کتاب‌ها در نقد و بررسی آثارشان و همچنین زندگی‌نامه، عقاید و باورهای خود نویسندگان بسیار محدود است. افزون بر این باید به توصیفات و جزئی‌نگری‌های بیش از اندازه‌ی نویسندگان داستان‌ها اشاره کرد که ارزش ادبی آثارشان را تا حدودی کم کرده و تسلط بر آثارشان را دشوار کرده است.

۲-۱- پیشینه تحقیق:

منابع مربوط به این پژوهش، آثاری است که در زمینه ادبیات داستانی به ویژه عناصر داستان و شخصیت پردازی و زنانه نویسی نوشته شده است. در مورد نویسندگان زن و آثار آنها، مقاله ها و آثاری اندکی ارائه شده است که اهم آنها عبارت اند از:

۱- کتاب "زنان در داستان" اثر نرگس باقری: وی در این کتاب، آثار چهار تن از نویسندگان زن (غزاله علیزاده، مهشید امیر شاهی، شهرنوش پارسی پور و سیمین دانشور) را بررسی کرده، سپس با آثار نویسندگان مرد از جمله: هدایت، بزرگ علوی و دولت آبادی مقایسه کرده است.

۲- مقاله "شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب گیلانی" از صلاح الدین عبدی و شهلا زمانی: در این مقاله سه رمان نجیب گیلانی از نظر نوع شخصیت پردازی و به ویژه جنسیت شخصیت ها مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- پایان نامه ای با عنوان "بررسی شخصیت پردازی در رمان های غزاله علیزاده" از الهام محمدزاده که در آن دو رمان (خانه ادیسی و شب های تهران) غزاله علیزاده از نظر شخصیت پردازی مورد بررسی قرار گرفته است.

اما به طور خاص در مورد رابطه جنسیت و شخصیت پردازی در این بیست داستان کوتاه که در این پایان نامه به آنها پرداخته شده، پژوهشی صورت نگرفته است.

۳-۱- اهداف تحقیق:

۱- بررسی و تحلیل شخصیت پردازی در بیست داستان کوتاه از بیست نویسنده زن ایرانی.

۲- بیان ویژگی های مختلف زنانه نویسی و جنسیتی در آثار زنان.

۳- بررسی و بیان رابطه جنسیت و زن بودن نویسنده در خلق شخصیت و شخصیت پردازی.

این تحقیق می تواند راهگشایی برای تحقیقات بعدی در زمینه ی آثار داستانی نویسندگان زن باشد.

۴-۱- فرضیه های تحقیق:

۱- جنسیت نویسنده با شخصیت پردازی در داستان، رابطه مستقیم و قابل تأملی دارد.

۲- زنانه نویسی یا جنسیت بر برخی از عناصر داستانی چون توصیف و انتخاب شخصیت و صحنه پردازی بیشتر خود را نشان می دهد.

۳- جنسیت یا زنانه نویسی در انتخاب شخصیت‌ها، نوع استفاده از زبان و حتی نوع موضوع داستان‌ها مؤثر است.

۱-۵- روش تحقیق:

روش کار در این پژوهش کتابخانه ای - اسنادی است. پس از مطالعه منابع و کتب مربوط به موضوع و یادداشت برداری از آن‌ها، اطلاعات به دست آمده طبقه بندی و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و چارچوب نظام مندی از ارتباط جنسیت و شخصیت پردازی در داستان‌های کوتاه نویسندگان زن ارائه می‌شود تا مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

پژوهش حاضر شامل سه فصل است. فصل نخست، شامل مقدمه، روش تحقیق، فرضیه‌ها و اهداف تحقیق، کلیات و تعاریف در مورد داستان کوتاه، عناصر داستان به ویژه عنصر شخصیت، زنانه نویسی و سبک زنانه است؛ که برای تعاریف هر یک از این مقوله‌ها از کتاب‌های معتبر و مرتبط به موضوع استفاده شده است. در فصل دوم، ضمن ارائه ی اجمالی زندگی‌نامه‌ی نویسندگان، آثار، سبک و شیوه‌ی نویسندگی آنها و خلاصه‌ای از داستان‌ها ارائه شده است، شخصیت‌ها از جنبه‌های مختلف از جمله نحوه‌ی پردازش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین در مورد سبک زنانه نویسی و تاثیر جنسیت نویسنده در انتخاب شخصیت‌ها و نحوه‌ی پردازش آنها نیز مطالبی بیان شده است. بعد از اتمام این مباحث، در فصل سوم، نقاط ضعف و قوت شخصیت و شخصیت پردازی در این بیست داستان و ارتباط آن با جنسیت نویسنده بررسی شده است.

فصل دوم

داستان و شخصیت پردازی در داستان

۲-۱- ادبیات:

صاحب نظران تاکنون نتوانسته اند در تعریف واژه‌ی "ادبیات" مانند بسیاری دیگر از واژگان، تعریفی جامع و مانع به دست دهند. شاید یکی از دلایل این امر، عدم توانایی در ارائه تعریفی جامع و مانع از انسان است. چرا که ادبیات با فکر، عاطفه و احساس انسان سر و کار دارد. زرین کوب می‌گوید: «ادبیات عبارت است از آن گونه سخنانی که از حد سخنان عادی برتر و والاتر بوده است و مردم، آن سخنان را در خور ضبط و نقل دانسته‌اند و از خواندن و شنیدن آن‌ها دگرگونه گشته اند و احساس غم و شادی یا لذت و الم کرده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۵)

ادبیات اصطلاحی کلی است که به آثاری در انواع عمده‌ی ادبی یعنی حماسه، درام، غزل، رمان، داستان کوتاه و... اطلاق می‌شود و در تقابل با انواع دیگر مکتوبات، نوعی معنای ضمنی - کیفی در خود دارد که آن را برتر و والاتر از انواع دیگر قرار می‌دهد (ر.ک. کادن، ۱۳۸۶: ۲۲۴-۲۲۵). ادبیات را می‌توان بنیاد هر جامعه‌ای خواند که به هر طریقی مسائل، اوضاع و ویژگی‌های زمانه‌ی خویش را به گونه‌ای هنری بازتاب می‌دهد و تاثیر چشمگیری در زندگی مردم و مخاطبان دارد. بنابراین می‌توان گفت که اثر ادبی «از لوازم زندگی ملت‌هایی است که از تمدن برخوردارند، زیرا همچنان که علوم ریاضی و منطق، تعقل را پرورش می‌دهد، این آثار ذوق و احساس را جلا و دقت خاصی می‌بخشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۵)

همچنین ادبیات را به سه شاخه تقسیم کرده است:

۱- ادبیات نمایشی شامل: نمایش نامه، فیلم نامه و منظومه

۲- ادبیات روایتی شامل: ادبیات داستانی و ادبیات ژورنالیستی

۳- شعر غیر روایتی

باتوجه به تقسیم بندی فوق، ادبیات داستانی، زیر مجموعه‌ی ادبیات روایتی محسوب می‌شود که انواع گوناگونی دارد. در ذیل توضیح مختصری درمورد ادبیات داستانی ارائه می‌شود.

۲-۲- ادبیات داستانی:

ادبیات داستانی دارای دو ویژگی مهم است؛ نخست آن که منشور است و دوم آن که مبتنی بر روایت است. بر این دو ویژگی، تخیل ادبی نیز اضافه می‌شود و ادبیات داستانی شکل می‌گیرد. در تعریف این نوع از ادبیات می‌توان گفت که هر اثر روایی منشور خلاقانه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معناداری داشته باشد، در حوزه‌ی ادبیات داستانی قرار دارد. دایره-

ی حوزه‌ی ادبیات داستانی؛ قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه و آثار وابسته به آنها را در برمی‌گیرد و آثار حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی را که از انواع ادبی یونان و روم باستان است، دربرنمی‌گیرد. (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳)

ادبیات داستانی دارای کارکردهایی است، لارنس در این مورد می‌گوید: «ادبیات داستانی عواطف خفته‌ی ما را بیدار کرده و به غلیان وا می‌دارد و از این راه درک ما را از مسائل سرشارتر و عمیق‌تر می‌کند.» (لارنس، ۱۳۸۶: ۱۱۰) جمال و میمنت میرصادقی در کتاب "واژه‌نامه‌ی هنر داستان نویسی"، ادبیات داستانی را به چهار شاخه تقسیم کرده‌اند: (میرصادقی ۱۳۸۸: ۱۰۶)

۱- قصه شامل: اسطوره، حکایت اخلاقی، افسانه تمثیلی، افسانه پهلوانان، افسانه پریان

۲- رمانس شامل: رمانس روستایی و رمانس شهسواری

۳- داستان کوتاه شامل: داستانک، داستان کوتاه و داستان بلند

۴- رمان شامل: رمان کوتاه، ناولت و رمان

۲-۲-۱- داستان و داستان کوتاه:

داستان، تصویری است عینی از چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی. هر نویسنده فکر و اندیشه‌ی معینی درباره‌ی زندگی دارد و نحوه‌ی برخوردش با زندگی، فلسفه‌ی زندگی او را مجسم می‌کند. در ضمن، هر نویسنده مانند هر کس دیگری «احساس» به خصوصی از زندگی دارد و این احساس، صمیمانه با فکر و اندیشه‌ی او در ارتباط است. نویسنده این افکار و احساسات را در تخیل شخصیتها و عمل داستانی تشریح می‌کند. همین داستان را می‌آفریند. (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۶۷: ۳۱)

منظور ما از داستان، تمامی انواع امروزی آن است که شامل داستان کوتاه، داستان بلند، رمان و انواع مختلف آن می‌شود. البته این به معنای شباهت و یکسانی انواع داستانی نیست، بلکه در اساس باهم متفاوتند. داستان کوتاه از شعر می‌آید و رمان از حماسه. بسیاری بر این باورند که داستان کوتاه همان کوتاه شده و فشرده‌ی رمان است؛ در حالی که داستان کوتاه خود دارای ویژگی‌ها و اصول و قواعدی است که مستقل از رمان است. آیخنبوم درباره‌ی تفاوت داستان کوتاه و رمان می‌نویسد: «رمان و داستان کوتاه شکل‌هایی از ادبیات هستند که نه فقط از دو جنس متفاوتند، بلکه ذاتاً با یکدیگر مغایرت دارند و به همین سبب در ادبیات هیچ ملتی هرگز نمی‌توان دید این دو ژانر همزمان و با شدت و حدتی

یکسان رشد کنند. رمان ژانری تلفیقی است... حال آن که داستان کوتاه ژانری ابتدایی است (البته بدوی به معنای ابتدایی نیست). رمان از تاریخ و سفرنامه سرچشمه می‌گیرد، اما داستان کوتاه در حکایات و فرهنگ عامیانه ریشه دارد. بین این دو ژانر تفاوت ماهوی وجود دارد؛ به بیان دیگر، مبنای این دو ژانر باهم متفاوت است و این تفاوت از تمایزی بنیادین بین ژانرهای مطول و ژانرهای موجز ناشی می‌شود. نه فقط در آثار هر نویسنده‌ی منفردی، بلکه همچنین در ادبیات هر ملتی، یا رمان زمینه‌ی مناسبی برای رشد پیدا می‌کند و یا داستان کوتاه.» (آیخنبوم، ۱۹۶۸: ۴ به نقل از پاینده، ۱۳۸۹: ۴۰) ساده‌ترین تعریف محتوایی از داستان را فورستر بیان می‌کند: «نقل وقایع به ترتیب توالی زمانی» (فورستر، ۱۳۸۴: ۴۲)

«اوایل قرن نوزدهم ادگار آلن پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹م) در آمریکا و نیکلای واسیلی یووویچ گوگول (۱۸۵۲-۱۸۰۹م) در روسیه ساختاری را در ادبیات سنتی بنیاد نهادند که اکنون داستان کوتاه نامیده می‌شود.» (مستور، ۱۳۷۹: ۲)

داستان کوتاه برشی از زندگی است. کوتاهی و فشردگی این گونه‌ی ادبی نویسنده را مقید می‌سازد تا در زمانی کوتاه و کم، فضایی قابل باور و ملموس را با حداقل کلمات برای خواننده مهیا کند تا در تجربه‌ای جدید از زندگی او را با خود همراه کند. در داستان کوتاه، برخلاف رمان و داستان بلند، نویسنده به خاطر کوتاهی داستان قادر نیست حتی مدتی طولانی از دوران زندگی یک شخصیت را بیوراند. از میان تعاریف متعددی که برای داستان کوتاه آورده شده است یک تعریف کامل‌تر و قابل‌تعمیم به اکثر داستان‌های کوتاه است. این تعریف را جمال میرصادقی در کتاب "عناصر داستان" خود آورده است: «داستان کوتاه، روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعاً سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاست که در عمل منفردی شرکت دارند و غالباً با مدد گرفتن از وحدت تأثیر، بیشتر برآفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابد تا داستان گویی.» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۲۶)

ابراهیم یونسی نیز در کتاب "هنر داستان نویسی" مشخصات داستان کوتاه را برمی‌شمارد:

۱- طرح منظم و مشخصی دارد و طرح پیچیده را اساس کار خود قرار نمی‌دهد.

۲- یک شخصیت اصلی دارد.

۳- این شخصیت در یک واقعه‌ی اصلی رانده می‌شود.

۴- در کلی که همه اجزا آن با هم پیوند متقابل دارند شکل می‌بندد.

۵- تأثیر واحدی را القا می‌کند.

۶- کوتاه است. (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵)

۲-۳- شخصیت و شخصیت پردازی:

عنصر شخصیت یکی از عناصر مهم داستان به شمار می‌رود و محوری است که تمام داستان بر مدار آن می‌چرخد. تمام عوامل دیگر داستان، معنا و مفهوم خود را از عامل شخصیت می‌گیرند و دگرگونی شخصیت موجب دگرگونی حوادث، طرح و دیگر عناصر داستان می‌شود. در ادبیات داستانی «منظور از شخصیت، افراد داستان اند که تقریباً همه کاره شمرده می‌شوند. عمل با حضور آنها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آنها مفهوم پیدا می‌کند و گفتگو هم گفتار آنان با یک دیگر یا با خود است.» (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۵۰)

شخصیت و تحلیل شخصیت آدمی و تبیین نوع و ویژگی های آن یکی از موضوعات جدی علم روانشناسی است. روانشناسان در تعریف شخصیت، تعاریف متعددی ارائه داده اند که شاید جامع ترین آن را فیست این گونه بیان می‌کند: «الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها، یا ویژگی‌هایی که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد. به طور اختصاصی تر شخصیت، از صفات یا گرایش‌هایی تشکیل می‌شود که به تفاوت‌های فردی در رفتار، ثبات رفتار در طول زمان، و تداوم رفتار در موقعیت‌های گوناگون می‌انجامد. این صفات می‌تواند منحصر به فرد باشد، در برخی گروه‌ها مشترک باشد، یا کل اعضای گونه در آن سهیم باشند، ولی الگوهای آنها در هر فرد تفاوت دارند. بنابراین هر کسی با این که به طریقی شبیه دیگران است، شخصیت منحصر به فردی دارد.» (فیست و جی فیست، ۱۳۸۴: ۱۲)

شخصیت از کلیدی‌ترین عناصر داستان است که زمان، مکان و کنش‌های صورت گرفته در داستان بدون حضور این عنصر امکان پذیر نیست. هیچ داستانی بدون شخصیت شکل نمی‌گیرد و شخصیت‌ها پایه و اساس یک اثر ادبی هستند. شخصیت دارای پیوند و رابطه‌ی متقابل با طرح داستان است و به نظر می‌رسد همان گونه که هیچ داستانی بدون شخصیت اتفاق نمی‌افتد، هیچ شخصیتی نیز توانایی شناخته شدن بیرون از یک طرح داستانی را ندارد. این طرح داستانی هرچند نامنسجم و در هم ریخته، باید وجود داشته باشد. شخصیت داستان موجودی است ساختگی که در دنیایی ساختگی زندگی می‌کند، کار می‌کند، خشمگین می‌شود، کینه و عقده دارد، حسد می‌ورزد، مهربان است، می‌بخشد، عشق می‌ورزد، دوست می‌دارد و در نهایت ممکن است در همین دنیای ساختگی بمیرد. این شخصیت و دنیایش اگرچه ساختگی‌اند اما شباهت غریب و معناداری با عالم و دنیای واقعیت دارند. (ر.ک آلت، ۱۳۶۸: ۴۵۵) بنابراین می‌توان گفت شخصیت داستانی همچون هر انسان دیگری ویژگی‌ها و خصوصیات دارد. ویژگی‌هایی که ممکن است فردی و موروثی یا فردی و اکتسابی باشد. «هر کدام از این ویژگی‌ها نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند در ذیل دو عنوان بیرونی و درونی قرار گیرد.» (یونسی، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

۲-۳-۱- پیشینه تاریخی شخصیت شناسی:

برای روشن‌تر شدن معنای شخصیت، ضرورت دارد به ریشه‌های تاریخی آن اشاره کرد. شخصیت یا کاراکتر از واژه‌ی «Karassein» که در لغت به معنی حکاکی کردن و در مفهوم به معنای عمیقاً خراش دادن است، گرفته شده است. در یونان قدیم این واژه به طرح‌های منثوری اطلاق می‌شد که در آن مجموعه‌ای از تیپ‌های مختلف آدم‌ها گرد هم آمده بودند (ر.ک. براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۷). این گونه نوشته‌ها اگر چه توسط تئوفراستوس شاگرد ارسطو بنیاد نهاده شده، اما پیش از او، استادش، ارسطو، در فن شعر با بررسی و تحلیل شخصیت‌های داستان ویژگی‌هایی را برای آنان ذکر کرده بود. اگر چه دیدگاه ارسطو، دیدگاهی مطلق‌انگارانه است؛ اما در نوع خود به دلیل نخستین بودنش در این موضوع حائز اهمیت است. او با تقسیم شخصیت‌ها به خوب و بد (سیاه و سفید) کردار و کنش همه‌ی افراد را متأثر از این دو ویژگی می‌داند (ر.ک. ارسطو، ۱۳۳۷: ۴۷). اما این نوع ادبی در قرن هفدهم میلادی که آغاز رویکرد داستان نویسان به شخصیت بود؛ رواج یافت. در بین سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۶۵۰ میلادی دانشمندانی مانند فرانسیس بیکن، سروالتر رالی و تامس براون با ارائه نظریه‌هایی درباره انسان، تاثیر زیادی در تکامل نظریه‌ی شخصیت در داستان داشتند. فرانسیس بیکن در پیشرفت آموزش، انسان را عالم صغیر و تجرید یا الگوی جهان دانست. رالی کل عالم را در قالب کوچک انسان نمایان می‌دید و تامس براون در کتاب «Riligio Medici» خاطر نشان کرد که ما در درون خود شگفتی‌هایی داریم که در خارج از خود می‌جوئیم: همه‌ی آفریقا و شگفتی‌هایش در درون ماست. ما آن جزء گستاخ و ماجراجوی طبیعتیم (ر.ک. کادن، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸).

در قرن هفدهم مطالعه درباره‌ی شخصیت به اوج خود رسید و حتی نوع ادبی تازه‌ای به وجود آمد که به آن چهره سازی می‌گفتند. در این زمان که قیافه شناسی و تحلیل شخصیت افراد از مطالعه چهره آنان در محافل ادبی بسیار رایج بود، معمولاً رسم بر این بود که نویسندگان خصوصیات روحی و جسمی افراد معروف را به تفصیل و با ذکر جزئیات می‌نوشت و در جلسات ادبی می‌خواند. چهره سازی و تیپ از شیوه‌های رایج این دوره بود و تا زمان بالزاک ادامه یافت. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۹)

در همین سال‌هاست که آثار تحقیقی زیادی در ارتباط با شخصیت تالیف می‌شود. درباره‌ی این جنبه‌های مطالعاتی بر روی شخصیت باید گفت که اثری به نام شخصیت‌های خیر و شر (۱۶۰۹) از دبلویو.ام و شخصیت‌ها (۱۶۱۴) اثر سرتامس اووربری که بخش‌هایی از آن را وبستر، دکر و دان نوشته‌اند از دیگر آثار نوشته شده در این زمینه‌اند. در سال‌های دیگر این دهه نیز آثار دیگری خلق شد. مقاله‌ها و شخصیت‌های زندانی و زندانیان (۱۶۱۷) از جفرای مینشول و در نهایت میکروکوسموگرافی (۱۶۲۸) اثر جان ارل از جمله این آثار است (ر.ک. کادن، ۱۳۸۶: ۶۸). این مطالعات در قرن هجدهم نیز با نام گذاری بر شخصیت‌ها در مقاله‌های مطبوعاتی ادامه پیدا می‌کند. این شخصیت‌ها که ویژگی‌های تیپیک داشتند به مرور وارد رمان شدند. دیدگاه روانشناسان نیز درباره‌ی شخصیت متفاوت است؛ ولی در مجموع می‌توان گفت:

اغلب آنها قبول دارند که شخصیت از کلمه لاتین "پرسونا" مشتق شده است که به ماسک نمایشی اشاره دارد که هنرپیشه‌های رومی در تئاترهای یونانی بر چهره می‌زدند. این هنرپیشه‌های روم باستان، برای نمایش دادن نقش یا ظاهری دروغین، ماسک (پرسونا) بر چهره می‌زدند. البته، این برداشت سطحی از شخصیت، تعریف معقولی نیست. وقتی روانشناسان اصطلاح شخصیت را به کار می‌برند، منظورشان چیزی بیش از نقشی است که افراد بازی می‌کنند (فیست و جی. فیست، ۱۳۸۴: ۱۲).

۲-۳-۲- انواع شخصیت‌های داستانی:

شخصیت‌های داستانی از زوایای مختلف قابل بررسی هستند و در کتاب‌های داستان نویسی به انواع مختلفی تقسیم شده‌اند. از نظر تحولاتی که شخصیت در طول داستان می‌یابد، شخصیت‌ها به دو نوع ایستا. پویا تقسیم می‌شوند. قهرمان داستان ممکن است از آغاز داستان تا پایان داستان ثابت بماند و از نظر فکری و روحی تغییری نکند. همچنین ممکن است بر اثر عواملی گوناگون همچون بحران‌های شدید، به تدریج یا به گونه‌ای ناگهانی تغییر و تحول یابد (ر.ک میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴). قهرمان نوع اول را ایستا یا ثابت و قهرمان نوع دوم را پویا یا متغیر می‌گویند.

شخصیت ایستا که حول محور خصوصیات واحدی ساخته می‌شود، طرحی کلی است فاقد جزئیات فردی. شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تاثیر نکند یا اگر تاثیر بکند، تاثیر کمی باشد. شخصیت ایستا یک نوع طرز تفکر یا ایده و کیفیتی روانی دارد و از نظر فکری و روحی تغییر نمی‌کند. همچنین ویژگی شخصیتی او در یک عبارت خلاصه می‌شود، خوشی و تفریحی ندارد و عاری از هرگونه شور و شهوت و درد و آلام شخصی است. شخصیت پویا، شخصیتی است که یک‌ریز و مداوم در داستان، دست خوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت، عقاید و جهان بینی یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است عمیق یا سطحی، پدیده یا محدود باشد. ممکن است در جهت سازندگی شخصیت‌ها عمل کند یا در ویرانگری آن‌ها، یعنی در جهت متعالی کردن او پیش برود یا در زمینه تباهی او، این تغییر اساسی و مهم است و تغییری نیست که در حال و وضع آدم ظاهر شود یا در لحظه‌ای حالت و عقیده‌ی شخص را دگرگون کند. این گونه از شخصیت باعث جلب توجه خواننده و بیننده در داستان و فیلم خواهد شد، زیرا مخاطبان می‌خواهند از شبکه‌ای درهم تنیده از انگیزه‌ها، هدف‌ها و شرایطی که باعث رفتار و کنش شخصیت پویا شده است، آگاهی یابند. شخصیت پویا از نظر خلیات و انگیزه‌های رفتاری، موجودی پیچیده است. او با جزئیات پیرامون خود سر و کار دارد و همچون شخصیتی واقعی در زندگی عمل می‌کند (ر.ک همان: ۹۴).